

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکاتی از سخنرانی پنجشنبه، ۱۰ دی ۱۳۹۴

آیه مورد بحث

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» ﴿انبیاء- ۷۳﴾

صدور معجزات از اولیاء خدا سلام الله علیهم، نشانه ارتباط مستقیم آنها با مبدأ توحید

رمز معصوم بودن اولیاء خدا سلام الله علیهم اجمعین که واسطه‌ی بین حق تعالی و بندگان او هستند این است، که هرگاه مردم مورد خطاب آن بزرگواران قرار بگیرند، اطمینان کامل و صددرصد داشته باشند که آن بزرگان ارتباط مستقیم با حق تعالی دارند؛ در حالی که خطا و تخلف از واقع و نسیان و نعوذ بالله عمد به خلاف و یا جهل، که برای انسان نقص است، از آنها سر نمی‌زند. در قرآن کریم تعبیر حق تعالی در مورد این بزرگان که مقام عصمت به آنها عطا شده، این است که آنها مؤید به روح القدس هستند. اگر انسان خبری بشنود، در حالی که به صدق گفتار خبردهنده و عدم تخلف او از واقع، یقین دارد حتماً آن خبر را باور می‌کند و تا جایی که بتواند به آن خبر ترتیب اثر می‌دهد.

هنگامی که معصومین سلام الله علیهم اجمعین از سوی حق تعالی مبعوث به رسالت و یا خلافت برای رسولان الهی می‌شوند، صدق فرمایشات ایشان در بین مردم، به گونه‌ای روشن است که اگر انسان‌هایی باشند که عقل و شعور آنها قوی باشد، از گفتار این بزرگواران صدق گفتار ایشان را می‌فهمند؛ ولی این گونه افراد در هر جامعه‌ای کم‌نظیرند.

هنگامی که آن بزرگوار بالای کوه حرا تشریف برد، اولین جمله‌ای که برای دعوت به توحید به مردم فرمود، جمله‌ی "قولوا لا اله الا الله تفلحوا" بود. درستی این جمله، برای افرادی که از علوم عقلیه‌ی در سطح بالا برخوردار هستند، مثل شیخ الرئیس و امثال او، کافی است تا یقین پیدا کنند که گوینده‌ی این جمله، ارتباط مستقیم با مبدأ توحید دارد و نقیصه و خلاقی در وجود او راه ندارد. اما امثال ما تا وقتی که معجزات متعدد از آن بزرگوار نبینیم، این امر را باور نمی‌کنیم.

این که معجزه را معجزه نامیده‌اند برای این است که عمل کردن به کاری که از صاحبان معجزه صادر می‌شود، برای دیگر از مردم میسر نیست و آنها از انجام مشابه آن کار و یا آن گفتار عاجزند. در قرآن کریم خدای متعال به پیامبر خود می‌فرماید: به مردم بگو که اگر در شرک و بت‌پرستی، حق را به جانب خود می‌بینید، یک سوره مانند این سوره‌های قرآنی بیاورید. در صدر اسلام و زمان آن بزرگوار، در بین اعراب افراد زیادی وجود داشتند که اهل ادبیات بودند و فصاحت و بلاغت و گفتار جذاب، بسیار مورد توجه بود. متون و اشعار آن دوره در کتب مربوطه آورده شده است. کسانی که در گفتار و کلام و شعر و بیان و خطابه در دنیا بی‌نظیر بودند، هنگامی که با این کلام خدای متعال

روبرو شدند که می‌فرماید: شما اگر قدرت دارید یک سوره بیاورید، اظهار عجز کردند و قرآن را معجزه نامیدند. یعنی انسان از این که بتواند نظیر آن کلام را بگوید عاجز است.

عدم نیاز دانشمندان به معجزه، برای درک واقعیت‌ها

سایر معجزات مانند صحبت کردن سنگریزه و آمدن درخت هم همین‌گونه بود. در زمان حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام زنده کردن مرده‌ها و شفا دادن بیمارانی که در آن زمان بیماری آن‌ها درمان نداشت، معجزه بود، یعنی دیگران از انجام مانند آن کار عاجز بودند. این معجزات برای کسانی است که عقلشان از فرمایشات رسولان حق تعالی آن قدر دریافت ندارد که بفهمند این کلام، مثل جمله‌ی "قولوا لا اله الا الله تفلحوا" مشتمل بر برهان کامل است.

جمله‌ی کوتاه دیگر از قرآن کریم، "لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا"، نیز از این قبیل است. وقتی که این جمله‌ها را به دست اهل آن، یعنی علما و دانشمندان معقول و فلسفه، بدهند آن‌ها می‌فهمند که امکان صدور این کلام از انسان عادی که ارتباط با مبدأ ندارد، وجود ندارد و فقط از کسی صادر می‌شود که منصوب از قِبَل حق تعالی باشد. آیه‌ی کریمه‌ی دیگر خطاب به رسول بزرگوار می‌فرماید: "فَبَشِّرْ عِبَادِيَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ"، به آن بندگان من مژده بده که کلام را می‌شنوند و بین دو کلام صحیح، تشخیص می‌دهند کدامیک بهتر است و از آن پیروی می‌کنند. چنین انسانی در جامعه بسیار کم بوده و کم است و کم خواهد بود. البته روند جامعه‌ی بشریت به سوی تکامل است، ولی نه این که به این مرحله برسد، بلکه منظور این است که آیات کریمه‌ی قرآنی با تکامل جامعه بهتر فهمیده می‌شود.

درک بخشی از آیات و روایت، پس از رشد جوامع

آیات مشکل قرآن کریم، آیاتی است که مفهوم واقع نمی‌شود مگر زمانی که بشریت رشد کافی برای فهم این آیات پیدا کرده باشد. کلمات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین هم همین‌گونه است. آن بزرگواران فرموده‌اند که کلمات ما مثل آیات کریمه‌ی قرآنی، عام و خاص دارد، مطلق و مقید دارد، مجمل و مبین دارد، متشابه دارد. طبق نقل، از حضرت صادق صلوات الله علیه سؤال کردند که از شما بزرگواران دو فرمایش به ما می‌رسد که بین آن دو اختلاف می‌بینیم و نمی‌توانیم آن دو فرمایش را با هم جمع کنیم، تکلیف ما چیست؟ در اخبار علاجیه، شواهد جمع بین دو حدیث مخالف را بیان می‌کنند. در بعضی از آن روایات ذکر شده است که هر گاه از ما کلامی شنیدید که دانستید از ما است ولی معنا و مفهوم آن کلام را ندانستید، آن کلام را کنار نیاندازید و بی تفاوت و بی‌اعتنای به آن نباشید، بلکه "ردّوا علمه الی اهله"، علم آن کلام مجمل و درسته را به اهل آن، یعنی معصومین صلوات الله علیهم اجمعین رد کنید. یعنی منتظر باشید آن معصوم از ما (حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) تشریف بیاورد و از او سؤال کنید. او برای شما معنی می‌کند.

به استناد همین روایت، روات بسیار خوبی که در سطح بالای از وثاقت و تقوا و علم بودند، مثل محمد بن مسلم و زراره سلام الله علیهما همین‌گونه عمل می‌کردند. بسیاری از روایاتی که از صادقین صلوات الله علیهما یعنی حضرت باقر و حضرت صادق صلوات الله علیهما نقل می‌کردند، را نمی‌توانستند تفسیر کنند، بلکه تنها نقل می‌کردند و رد می‌شدند. یعنی علم آن را برای زمانی می‌گذاشتند که معصومین (علیهم السلام) تشریف بیاورند و این فرمایشات درسته‌ی پیچیده را معنی کنند.

خدای متعال برای این که عقل و شعور بندگان خود را جذب مطالب معنوی کند، از قبل از ولادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عجائب و غرائبی را در آن منطقه به وجود می‌آورد، تا این که مردم در برابر آن حوادث، خود را عاجز ببینند و نتوانند آن امور غریبه را توجیه کنند. بدین ترتیب این امور را نشانه‌ای می‌بینند از این که یک شخصیت الهی مرتبط با جهان غیب که از جهت علم و فضائل با سایر مردم متفاوت است، از سوی حق تعالی تشریف بیاورد و مردم را هدایت و تربیت کند و روح آن‌ها را رشد بدهد.

توجیه علمی شق القمر و رد شمس

این عجائب و غرائبی که مورخین و محدثین مثل محدث قمی رضوان الله تعالی علیه و سائرین در کتب خود، اعم از عربی و فارسی نقل کرده‌اند، همه صحیح است. شق القمر یعنی نصف کردن کره‌ی ماه، چشم بندی یا سحر و جادو نبود، گرچه دشمنان آن حضرت نسبت سحر و جادو به آن بزرگوار می‌دادند. آن‌ها به دلیل این که فهم انسانی‌شان از بین رفته و چشم باطنشان کور شده بود و به دلیل علاقه‌ی زیاد از حدی که به اشیاء دنیوی داشتند، از حقایق دور مانده بودند. در کتب روایی از آن بزرگوار دو معجزه نقل شده که مورد اجماع بین فرق مسلمین است. یکی از این دو شق القمر و دیگری رد شمس است. خدای متعال به انسان می‌فهماند که این صحنه را او بوجود آورده است که تا امروز بماند. مضمون حدیث رد شمس این است که در یکی از روزها امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود. مقام رسالت اظهار کسالت کردند و سر خود را روی پای امیرالمؤمنین صلوات الله علیه گذاشتند و خوابیدند.

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نماز ظهر را خوانده بودند، ولی نماز عصر را نخوانده بودند. خواب حضرت طول کشید تا این که خورشید غروب کرد. اگر نعوذ بالله شعور ما به درک این مطالب رسا نباشد فکر می‌کنیم که حضرت نماز را ترک کردند. وقتی آن وجود مقدس بیدار شدند امیرالمؤمنین صلوات الله علیه عرض کردند که من نماز عصر را نخوانده‌ام. با دعای آن حضرت، به مقداری که نماز ادا باشد، زمین بر خلاف حرکت طبیعی خود چرخید و مقداری از خورشید نمایان شد. امیرالمؤمنین صلوات الله علیه برخاستند و نماز عصر را به جا آوردند.

علمای قدیم می‌گفتند که خورشید می‌چرخد و زمین ثابت است. خواجه نصیرالدین طوسی رضوان الله علیه در غرب ایران رصدخانه‌ای درست کرده بود. او در کتب خود ذکر می‌کند: ما نسبت خورشید و زمین را بیان می‌کنیم، ولی به طور قطع ادعا نمی‌کنیم که خورشید دور زمین می‌چرخد، بلکه ممکن است به عکس باشد. بنده حدس می‌زنم که دانشمندان غرب با پیگیری این احتمال که خواجه نصیرالدین داده است به این نکته رسیده‌اند که خورشید ثابت است و زمین در حرکت انتقالی، به دور آن می‌چرخد. زمین یک حرکت وضعی و یک حرکت انتقالی دارد. نظم کرات آسمانی دلالت بر وجود حق تعالی دارد. یکی از براهین اثبات وجود خدای متعال برهان نظم است.

بین کرات جاذبه وجود دارد و این جاذبه‌های کمتر و بیشتر، هیئت جوی را بین کرات آسمانی به وجود آورده است که با یکدیگر برخورد نکنند. به دلیل این جاذبه، انسانها روی زمین قرار دارند و معلق نمی‌شوند. این‌ها دروغ نیست و ما نمی‌گوییم هر چه که غربی‌ها می‌گویند دروغ است و لجاجت با علم هم نداریم. هیچ مسلمانی نباید با آگاهی لجاجت داشته باشد.

اما واقعیت این است که ما ساده هستیم و فریب خورده‌ایم. چند صد سال است که ما با هم درگیر هستیم و غربی‌ها علوم طبیعی را دنبال کرده و پیشروی کرده‌اند. ما در علوم طبیعی دویست سال متوقف بوده‌ایم. وجود قوای طبیعی بین اجسام طبیعی حقیقت دارد، اما عقل می‌گوید اگر یک نیروی قوی‌تر از این نیروها در جهان هستی وجود پیدا

کند، این امر امکان‌پذیر است که این نیرو کره‌ی زمین را کمی به کره‌ی خورشید نزدیک‌تر یا از آن دورتر کند یا آن‌را متوقف سازد. مطلب مهم این است که چه کسی قادر است این نیرو را به وجود بیاورد. هواپیما نیرویی ایجاد کرده است که آن‌را به حرکت درمی‌آورد، نیرویی که از آن نیرو قوی‌تر است می‌تواند آن‌را از حرکت بازدارد. این امر محال نیست.

قدرت حق تعالی برای تغییر روال طبیعی در امور جهان

حق تعالی خالق زمین و جاذبه‌ی زمین است، خالق خورشید و جاذبه‌ی خورشید است، خالق کرات آسمانی و جاذبه‌های آن‌ها است. اگر این صاحب قدرت اراده کند، قادر است کرات مخلوق خود را متوقف کند یا بر خلاف حرکت طبیعی قبلی، آن‌ها را به حرکت در آورد. او قادر است خورشید غروب کرده را مجدداً بالا بیاورد تا گوشه‌ی آن دیده شود. در حدیث رد شمس حضرت نماز خود را به صورت ادا خواندند. این امر محال نیست. تا به حال هم هیچ کس ادعا نکرده است که این پدیده غیر ممکن است، زیرا این امر مانند جمع بین متناقضین که محال است، نیست. با اراده‌ی آن بزرگوار و درخواست ایشان از حق تعالی، خالق زمین و خورشید زمین را برخلاف حرکت طبیعی آن گرداند.

جاذبه‌ی اجزای کره‌ی ماه نسبت به یکدیگر یک ششم جاذبه‌ی زمین است. اگر یک نیروی قوی‌تر از این جاذبه وجود داشته باشد، جدا شدن اجزا ممکن می‌شود. اگر حق تعالی یعنی خالق کره ماه اراده کند اجزا جدا می‌شود و شق القمر رخ می‌دهد. دوباره جاذبه کار می‌کند و دو تکه‌ی جدا شده به هم می‌چسبند. با این نشانه‌ها بزرگان دین و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین به ما گوشزد می‌کنند که خدای ما چنین قدرتی دارد که بر خلاف آن چه را که تاکنون اجرا کرده است، اجرا کند. در دعاها تعبیرات بسیاری آمده است که ما را به این نکته توجیه کنند که این امر ممکن است و محال نیست، هرچند آن‌را بعید بدانید. مثال برای بعید شمردن یک امر، وزنه‌برداری است که وزنه‌ای بسیار بیشتر از وزن خود را بالای سر می‌برد.

یک روز رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از معبری عبور می‌کردند. جمعیت زیادی مشغول تماشای شخصی بودند که سنگ خیلی بزرگی را بلند می‌کرد. به آن سنگ «حجر الاشداء» یعنی سنگ قهرمانان می‌گفتند. حضرت فرمودند: "الا خبرکم بأشد من ذلك". آیا من شما را به چیزی برتر از این کار مطلع کنم؟ "رجلٌ غلب هواه"، انسانی که بر خواسته‌های دل و خواسته‌های نفس اماره‌ی خود مسلط شده است. آن قهرمان از این قهرمانی که شما به من نشان می‌دهید قهرمان‌تر است.

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روی سینه‌ی عمرو بن عبدود که افتاده و پاهای خود را از دست داده بود، نشست. هنگامی که حضرت می‌خواست سر او را جدا کند، او آب دهان انداخت. حضرت به جای این که عصبانی شوند و سر او را زودتر جدا کنند، برخاستند و دور میدان دوری زدند. برخی تصور می‌کنند حضرت عصبانی شدند و نمی‌خواستند در حین عصبانیت سر عمرو بن عبدود را جدا کنند. اما عصبانیت هم یک نیرویی است که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بر این نیرو تسلط دارد. ایشان می‌خواستند که به ما بفهمانند که تسلط انسان بر نفس، بر نیروی غضب، بر نیروی شهوت ممکن است.

رد شمس، شق القمر و تمام حوادث چشمگیر و تعجب آور در زمان ولادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای جلب توجه ما و مردم آن زمان بود که این مولود یک مولود عادی نیست و با جهان دیگری ارتباط دارد و این وقایع از نشانه‌ها و علائم آن است.